
نگاهی به کتاب
غیبت نعمانی
نجم الدین طبسی


بسم الله الرحمن الرحیم

نگاهی به کتاب غیبت نعمانی

نویسنده:

نجم‌الدین طبسی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگاهی به کتاب غیبت نعمانی

مشخصات کتاب

پدیدآورندگان : طبسی، نجم الدین، ۱۳۳۴-(پدیدآور)

مصطفی کاظمی(پدیدآور همکار)

نعمانی، محمد بن ابراهیم، -۳۶۰ق.(توصیف گر)

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

صاحب محتوا : موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر : سرگذشت نامه های فردی

غیبت نعمانی (کتاب)

وضعیت نشر : قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش : -

خلاصه :

مخاطب :

یادداشت : ,ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+ ؛ با پشتیبانی متون عربی؛ + IE۶شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه نمایش عنوانداده های الکترونیکیمنشأ مقاله: فصلنامه انتظار، شماره ۱

شناسه : oai:tebyan.net/۸۴۴۹

تاریخ ایجاد رکورد : ۱۳۸۷/۱۲/۲۸

تاریخ تغییر رکورد : ۱۳۸۷/۱۲/۲۸

تاریخ ثبت : ۱۳۸۹/۶/۲۹

قیمت شیء دیجیتال : رایگان

پیشگفتار

آگاهی از معارف ناب ائمه‌ی معصومین علیهم السلام تنها با دست‌یابی به روایت‌های صحیح و معتبر امکان‌پذیر است که آن نیز به شناسایی منابع معتبر و موثق بستگی دارد. از این رو، شایسته است، پیش از پرداختن به مباحث مهدویت و بررسی حدیث‌های موجود در این باره، منابع موجود در این زمینه را بشناسیم در نخستین گام، به کتاب غیبت نعمانی می‌پردازیم؛ زیرا یکی از منابع کهن و بسیار معتبر در زمینه‌ی مهدویت و امام زمان (عج) است.در آغاز این بحث، درباره‌ی شخصیت نگارنده‌ی کتاب، سخن می گوییم. سپس انگیزه‌ی وی از نگارش کتاب و سرفصلهای آن را می‌آوریم. در ادامه، ثقه بودن سه تن از مشایخ وی را از نظر علم رجال بررسی می‌کنیم.در پایان نیز به بررسی شخصیت رشته پیوند ما با کتاب؛ یعنی «ابوالحسین محمد بن علی شجاعی» و دلایل معتبر بودن کتاب و صحت انتساب آن به نعمانی می‌پردازیم.

شخصیت نگارنده

نام ایشان، محمـد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب معروف به ابن ابی زینب [۱] است. در علم رجال، چند نفر به «کاتب» شهرت یافته‌اند، که وی، یکی از آنهـاست. او، کـاتب محدّث بزرگ؛ شـیخ کلینی بوده و بخش بسیاری از کـافی را نوشـته است. وی اهل منطقه‌ی نعمانیه‌ی عراق بین واسط و بغداد و عراقی اصل بود و در سال ۳۶۰ ه.ق. درگذشت.نجاشی درباره‌ی او می‌نویسد: شیخ من اصحابنا، عظیم القـدر، شـریف المنزله، صـحیح العقیده [۲] یعنی هیـچ انحرافی در عقیـده‌اش نیسـت و شیعه‌ی دوازده‌امـامی است. آقـابزرگ طهرانی در کتاب الذریعهٔ [۳] پس از ستودن نعمانی می‌نگارد: کتاب الغیبه للحجهٔ، للشیخ ابی عبدللّه الکاتب النعمانی المعروف بابن زینب تلمیـذ ثقهٔالاسـلام «الکلینی» یظهر من بعض المواضع ان الکتـاب کـان موسومـاً «او معروفـاً» بِـ«ملاء العیبـهٔ فی طول الغیبـهٔ». از گفته‌ی آقابزرگ طهرانی چنین بر می‌آید نعمانی دست‌پرورده‌ی کلینی است و شـهرت کتاب به نام غیبت و نیز و ضعش تعیّنی است نه تعیینی؛ زیرا نام تعیینی آن «ملاء العیبهٔ فی طول الغیبهٔ» است. نعمانی، نگاشـته‌های دیگری نیز مانند «الفرائض الرد علی الاسماعیلیه، التفسیر و التسلی» دارد که همه آن‌ها جز همین کتاب غیبت از بین رفته‌اند. علامه حر عاملی می‌گوید که بخشـی از تفسیر نعمانی را دیده است. شاید بخش مورد نظر حر عاملی، همان روایت‌هایی است که از امام صادق (ع) نقل کرده و مقدمه‌ی تفسـیر خویش را به نام «محکم و متشابه» قرار داده است. البته بایـد دانست که برخی از نویسـندگان، «تفسـیر محکم و متشابه» را به سـید مرتضـی نسـبت می‌دهند.نعمانی برای دست‌یابی به منابع ناب حدیث، سـفرهای فراوانی به مناطق گوناگون داشـته است. وی به شیراز، بغداد، اردن و حلب و سفر کرده است. سفر او به حلب، سفر پرباری بود؛ زیرا در آن‌جا توانست کتاب «غیبت» خود را منتشر کند.

دلیل نگارش

نگارنـده گفتـه است کـه بـا دیـدن پراکنـدگی فکری شیعیان و شـک کردن برخی از آنـان در مسأله‌ی غیبـت امـام زمـان(عـج) به گردآوری روایت‌هـای ائمه‌ی معصومین‌علیهم السـلام درباره‌ی غیبت همّت گماشته است. او با اسـتناد به این سـخن امام صادق، من دخـل فی هـذا الـدین بالرجـال اخرجه الرجال کما ادخلوه فیه و من دخل فیه بالکتاب و السنهٔ، زالت الجبال قبل ان یزول ناآگاهی از روایـت را دلیـل مردم می‌دانـد. البتـه او اذعـان دارد کـه گردآوری همه‌ی سـخنان ائمه‌ی معصـومین‌علیهم السـلام دربـاره‌ی غیبت به مجموعه‌ای فراتر از این کتاب نیاز دارد.

محتویات کتاب

این کتاب از ۲۶ باب به شرح زیر تشکیل شده است:۱) در نگه‌داری سرّ آل محمدعلیهم السلام از نااهلش. ۲) اخبار اعتصام به حبل الله. ۳) بحث امـامت. ۴) ائمه‌ی اثنـا عشـر از قرآن و تورات و انجیـل و روایـاتی که از طریق سـنی و شـیعه رسـیده است. ۵) درباره‌ی کسـانی که مـدعی امامت شونـد و برداشـتن علم قیام و امامت قبل از قیام قائم. ۶) احـادیثی حول امـامت از طریق عامه. ۷) کسی که درباره ائمه شک کند. ۸) لزوم حجـت در زمین. ۹) چنان‌چه دو تن روی زمین باشـند، یکی امام است. ۱۰) آنچه درباره‌ی غیبت از جمیع ائمه رسیده است. ۱۱) تحمّل مشـقّات و انتظار فرج. ۱۲) سـختی‌ها و ناملایمات شیعه در غیبت. ۱۳) صفات و سیرت حضرت. ۱۴) علا‌یم پیش از ظهور. ۱۵) اوضـاع نابسامان جامعه قبل از ظهور. ۱۶) نهی از تعیین وقت برای ظهـور. ۱۷) سختی‌ها و مشکلات حضرت از جانب جهّال هنگام قیام. ۱۸) خروج سفیانی. ۱۹) پرچم صاحب، پرچم رسول خداست. ۲۰) جیش الغیب. ۲۱) وضع شیعه هنگـام خروج قـائم. ۲۲) دعوت جدیـد. ۲۳) سن حضـرت هنگـام امـامت و زمـان امـامتش. ۲۴) روایـاتی درباره اسـماعیل پسـر امام صادق‌علیه السلام. ۲۵) هرکس، امام خود را شـناخت، تقـدیم و تأخر امر ظهور، زیانی به او نخواهد داشت. ۲۶) مدت حکومت قائم

پس از قیام.

مشایخ نعمانی

اشاره

نعمـانی در این کتـاب، از هفـده تن از مشایـخ خود، نقـل کرده است. آنـان عبارتنـد از: ابن عقـدهٔ، ابن هوذهٔ، ابوعلی کوفی، باوری، ارزنی، عبدالعزیز موصـلی، ابوالحارث طبرانی، عبدالواحد موصلی، بندنیجی، علی ابن الحسین، [۴] ابن جمهور قمی، حمیری، محمّد بن عبداللَّه طبرانی، [۵] ابن علّان دهنی، اسکافی، [۶] کلینی و موسـی بن محّمـد قمی.از میان هفده نفر به جز چند تن مانند کلینی و ابن عقدهٔ، دیگران برای ما ناشـناخته هسـتند. چون پرداختن به پیشـینه‌ی هر یک از این هفده نفر و جایگاه آنان در کتاب‌های رجالی شیعه و سـنی در این مجال انـدک ممکن نیست، تنها به چند تن از آنان اشاره خواهیم کرد.نکته‌به فرض، اگر توثیقی برای این هفده نفر، یـافت نشود، آیـا اصـلی وجود دارد که براسـاس آن، مشایـخ ثقـات را ثقه بـدانیم؟ یعنی اکنون که در ثقه بودن نعمـانی، بحـثی نیست، پس افرادی نیز که وی از آن‌ها حـدیث، نقل کرده است بایـد ثقه باشـند. در پاسـخ بایـد گفت چنین اصـلی وجود نـدارد. به عبارت دیگر، شـیخوخهٔ و مشایخ اجازه ثقات بودن، دلیلی بر ثقه بودن نیست و به وسیله‌ی وثاقت مستجیز، نمی‌توانیم وثاقت مجیز را احراز کنیم. البته به نظر مامقانی، دلیل بر حسن بودن آن مشـخص می‌شود. با این حال، به نظر برخی از معاصران، فراوانی روایت ثقه از شخصی، دلیل وثاقت آن شخص است. برای مثال، کلینی از سهل بن زیاد، روایت‌های بسیاری نقل می‌کند برخی تا دو هزار مورد گفته‌اند و ممکن نیست که کلینی در دو هزار مورد، از فردی ضـعیف، حدیث نقل کند.اکنون اگر نتوانسـته باشیم توثیقی برای آنان بیابیم، می‌توانیم این اصل را با این هفده نفر، هم‌آهنگ سازیم.

ابن هوذهٔ

نخستین فرد مورد بحث از شـمار مشایخ نعمانی، «احمد بن نصـر بن هوذهٔ ابوسـلیمان باهلی» است که ایشان را احمد بن نصر و یا ابن نصیر نامیده‌اند. آیت‌اللَّه خویی‌قدس سره می‌گوید: «احمد بن نصره همان احمد بن هوذهٔ است.» [۷] این نکته برای ما سودمند است، زیرا ممکن است «احمـد بن نصـر» توثیق نداشـته باشـد، ولی «احمـد بن هوذهٔ» توثیق شـده باشـد، که در این صورت مشـکل مـا حل خواهـد شـد.آیت‌اللَّه خویی‌قدس سـره در ادامه می‌گوید: «نام برده، ۸۷ مورد در سـند احـادیث واقع شـده است»، امّا از وثاقتش هیچ سخنی نمی‌گویـد.مامقانی نیز درباره‌ی او از شـیخ نقل می‌کنـد که وی در سال ۳۳۱ ه.ق. از تلعکبری حـدیث نقل کرده و تلعبکری، شیخ اجازه‌ی اوست و در ۸ ذی الحجهٔ ۳۳۲ ه.ق. نزدیک پل نهروان درگذشـته و نام او در کتاب رجال شیخ طوسی نیز آمده است. روش رجـال شـیخ، این گـونه است که نـام همه‌ی اصـحاب و معاصـران ائمه معصـومین‌علیهم السـلام را به ترتیب معاصـر بودن بیـان می‌کنـد، ولی هیـچ تضـمینی نمی‌دهد که اینان ثقه‌اند یا نه. مامقانی می‌گوید: «من بیشتر از این، چیزی نیافتم، ولی از همین مطلب بر می‌آیـد که ایشان از امامیه است؛ زیرا شـیخ طوسـی در رجال خویش، نام ایشان را آورده، ولی از مذهبش، سـخنی نرانده است، اگر انحرافی داشت - برای نمونه، اگر زیدی بود - شیخ می‌گفت که مشکل دارد. مطلب دیگر این‌که این شخص، شیخ اجازه‌ی شماری از موثقـان است و این سـبب حسَن بودن وی می‌شود.» [۸] .همان‌گونه که می‌دانیـد روایت حسـنه، روایتی است که راوی آن امامی اسـت، ولی توثیـق نشـده است. برای مثـال می‌گوینـد «حسـنه‌ی علی بن ابراهیم عن ابیه»؛ یعنی این روایت از ابراهیم بن هـاشم است. چون پـدر، امامی بوده و توثیقی ندارد، می‌گویند روایت حسـنه است، البته باید گفت که بعضـی افراد، فراتر از توقثیق هسـتند و اگر توثیـق نشده‌انـد، بـه دلیـل بزرگی مقامشـان بـوده اسـت ماننـد: حضـرت زینب‌علیهـا السـلام، حضـرت عبـاس‌علیه السـلام، حضـرت

معصومه‌علیها السلام، حضرت عبدالعظیم‌علیه السلام. [۹] استادمان، آیت‌اللّٰه اشتهاردی نقل می‌کردند که آیت‌اللّٰه سید احمد خوانساری در درس خود فرموده بودند: «اگر بعضی‌ها توثیق نشده‌اند، برای این نیست که مجهول الحالند، بلکه اجلّ از توثیقند و ابراهیم بن هاشم از این قبیل است» مرحوم میرداماد در «الرواشح» (راشحه‌ی ۳۳) درباره‌ی شیخ اجازه چند حالت اجازه را نقل می‌کنند که ما به دو صورت آن اشاره می‌کنیم. برای مثال، یک وقت این آقای زید که به من اجازه‌ی روایت داده، اجازه روایت کتاب خودش را داده است. در این صورت، نقل شخصی حتی مثل نعمانی از اوسبب وثاقتش نمی‌شود و باید وثاقت او برای ما محرز شود. ولی گاهی این شخص، اجازه‌ی روایت از کتاب معروفی مانند کافی را می‌دهد. در این صورت، وثاقتش لازم نیست؛ یعنی اگر ثقه هم نباشد، ما می‌توانیم از او روایت نقل کنیم. این در سلسله قرار گرفتن، برای تشریفات است. و کاری است که مرحوم نمازی در «مستدرکات رجال الحدیث» به آن پرداخته است.. ایشان، همه‌ی افرادی را که در سلسله‌ی احادیث بوده و دیگران نیاورده‌اند، گردآوری کرده است. اگر هم دیگران بیان کرده‌اند، ایشان مطالب بیشتری درباره‌ی آن شخص بیان می‌کند. کسانی را که دیگران از «ممن لم یرو عنهم» شمرده‌اند، ایشان با دلیل جزء «ممن رُوی عنهم» می‌آورد یا این‌که معاصر بودن آن را ثابت می‌کند. بنابراین، اگر بخواهیم درباره‌ی راویان تحقیق کنیم، پیش از این‌که خود را به زحمت اندازیم و کتاب‌های متعددی را ببینیم، ابتدا باید این کتاب را ببینیم. در بیشتر موارد اگر گفته شده است: «لم یذکره» یعنی این‌که دیگر به خودتان زحمت ندهید؛ زیرا در کتاب‌های دیگر، درباره‌ی ایشان، چیزی نیامده است.

ابوعلی کوفی

نام وی «احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار ابوعلی کوفی» است. وی به قرینه نزدیک بودن سال وفاتش با نعمانی و رواج داشتن نسبت دادن نام شخص به جدش، ظاهراً همان احمد بن محمد بن عمار است [۱۰] که نامش در کتاب «الفهرست» شیخ طوسی نیز آمده و ثقه و جلیل القدر است. [۱۱] نجاشی درباره‌ی ایشان می‌گوید: «شیخ من اصحابنا، ثقة جلیل، کثیر الحدیث الاصول، صنف کتب منها کتاب اخبار آل النبی و فضائله و توفی سنه ۳۴۶.» [۱۲] مرحوم نمازی نیز می‌نویسد: «ثقة جلیل بالاتفاق» [۱۳] وی کوفی است. بد نیست بدانید که ابن عدی در «الکامل» می‌گوید: «هر جا من گفتم فلانی کوفی است؛ یعنی ضعیف است.» این مسأله به این دلیل بوده است که بیشتر مردم کوفه، شیعه بوده‌اند، چه به معنای شیعه دوازده امامی و چه به معنای دوست‌دار علی بن ابی طالب‌علیه السلام به هرحال، این کار ضد ارزش شمرده می‌شده است. همین گونه یکی از معاصران به نام «محمد بن ابوزهو» در کتابش می‌نویسد که دو چیز از نشانه‌های ساختگی بودن حدیث است: یکی این‌که راوی آن، شیعه باشد. دوم این‌که در فضیلت اهل بیت‌علیهم السلام باشد.

ابن عقدهٔ

«احمد بن محمد بن سعید ابوالعباس کوفی» معروف به «ابن عقدهٔ» از مشایخ مهم «نعمانی» است که حدیث فراوانی از او نقل کرده است. درباره‌ی ایشان به کتاب‌های اهل سنت و شیعه، نظری خواهیم افکند.خود «نعمانی» در مقدمه‌اش می‌گوید: «در وثاقت و اطلاع از حدیث وی، جای هیچ بحث و تأملی وجود ندارد.» [۱۴] افرادی مانند آیت‌اللّٰه خویی‌قدس سره در موضوعات توثیق یک نفر را کافی می‌دانند، مگر این‌که معارض داشته باشد، چنان‌که خواهیم دید، ایشان هیچ معارضی ندارد. پس اگر ایشان، توثیق دیگری جز همین توثیق نعمانی را نداشته باشد، برای ما کفایت می‌کند. با این حال خواهید دید که افزون بر توثیق‌های وارده، تعریف و تمجید فراوانی نیز از ایشان شده است. البته منظور از نبود معارض، اهل سنت نیستند؛ چون بیشتر کسانی را که سنی‌ها ضعیف می‌کنند، به دلیل عقایدشان است. این مسأله را جوزجانی بنیان نهاده است. وی در کتاب «احوال الرجال» هر کس را که به علی بن علی

طالب‌علیه السلام عنایتی دارد، منحرف می‌نامد، برای نمونه، «حریض بن عثمان» کسی است که پس از نماز صبح و نماز مغرب، هفتاد مرتبه علی را لعن می‌کرد. یکی از همراهانش نقل می‌کند که از مصر تا مکه با وی همراه بودم. سوار بر شتر نمی‌شد و پیاده نمی‌شد مگر این‌که علی را لعن می‌کرد و من هفت سال پشت سر او نماز خواندم و این کارش ترک نشد. جوزجانی درباره‌ی چنین فردی می‌گوید: «ثقهٔ الّا انه کان یسّب علی». هم‌چنین درباره‌ی عمر سعد می‌گوید: «ثقهٔ الّا انه قتل الحسین». قتل امام حسین و اهل بیت‌علیهم السلام برای آنان، هیچ اهمیتی ندارد. با این حال، هنگامی که به بعضی صحابه می‌رسند، اگر کسی به آن‌ها حرفی بزند از اعتبار ساقط می‌شود. برای مثال ذهبی هنگامی که به ابن‌عقده می‌رسد، ایشان را به عرش می‌برد، اما می‌گوید: «من از این شخص، روایت نقل نمی‌کنم؛ چون زمانی به مسجد براثا می‌رفت و در مذمت شیخین نقل حدیث می‌کرد». بنگرید که بعضی از صحابه، ملاک می‌شوند. او می‌گوید ابن عقدهٔ، ثقهٔ است؛ یعنی نه دروغ‌گوست و نه این‌که دقت نظر ندارد، بلکه تنها مشکلش این است که: «یذمّ الشیخین». با این حال هنگامی که به «حریض بن عثمان» می‌رسد، سه دفعه می‌گوید: «ثقهٔ، ثقهٔ، ثقهٔ».با این‌که «بشار اوّاد» در شمار افراد کج فهم و متعصبان درجه‌ی یک است، ولی در تعلیقه‌ای که بر کتاب «سیر ذهبی» دارد، از جمله‌ی ذهبی، تعجب می‌کند و می‌گوید: «کیف یکون ثقهٔ من کان یسّب علی ابن ابی طالب». همین ذهبی درباره‌ی شیخ طوسی نیز می‌گوید: «کان ذکیاً و لیس بزکی». معلوم نیست که آیا ذهبی، فحش نامه می‌نویسد یا سیر اعلام النبلاء؟ هنگامی که به شیخ مفید می‌رسد، می‌گوید: «رئیس الروافض» است و دویست کتاب دارد که من – الحمد لله – هیچ‌کدام را ندیدم.از این‌که بگذریم در بررسی منابع شیعه، به نظر شیخ درباره‌ی ایشان می‌رسیم. شیخ طوسی درباره‌ی ابن عقدهٔ می‌فرماید: جلیل القدر، عظیم المنزلهٔ، له تصانیف و ذکر نامه‌ها فی الفهرست. [۱۵] اما مشکلی دارد و آن، این‌که «کان جارودیاً»، زیدی جارودی بوده است. «صنّف لهم و ذکر اصولهم» ایشان همه‌ی کتاب‌هایی را که بزرگان ما نوشته بودند، فهرست کرده و گردآورده است. در ادامه شیخ می‌فرماید که از ابن عقدهٔ، نقل شده است که من، ۱۲۰ هزار حدیث را با سندشان از حفظ هستم و ۳۰۰هزار حدیث دیگر هم در دسترس دارم که که آن‌ها را نقل می‌کنم.. تعلبکری از ایشان نقل کرده است که اجاز لنا ابن الصلت عنه بجمیع روایاته؛ یعنی هر چه روایت کرده است من به آن دسترسی دارم.اکنون به نظر اهل سنت درباره‌ی ایشان می‌پردازیم. ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» می‌گوید: «ابوالعباس الکوفی الحافظ». حافظ نزد اهل سنت، رتبه‌ای است و به کسی گفته می‌شود که دست کم، متن و سند صد هزار حدیث را در حفظ دارد. [۱۶] بعد می‌گوید: «احد الاعلام الحدیث، نادرهٔ الزمان و صاحب التصانیف». امّا در آخر، نیشش را می‌زند: «علی ضعف فیه» وی در سال ۲۴۹ ه.ق. به دنیا آمده است وی «طلب الحدیث سنهٔ بضع و ستین و مئتین». و در کوفه، بغداد و مکه، چنان حدیث از او نوشته شده است که قابل شمارش و وصف نیست.نکته‌ی دیگر این‌که ذهبی می‌گوید: جمع التراجم و الابواب و المشیخه و انتشر حدیثه و بعد صیته. همه جا سخن از ابن عقده و احادیث وی بود و صدا و آوای او به جاهای دوردست هم رسیده بود. سپس می‌گوید: و کتب عمّن دبّ و درج من الکبار و الصغار و المجاهیل و جمع الغثّ الی السمین و الخذر الی الدر الثمین. یعنی در کتاب‌هایش، همه چیز هست. درّ هست سنگ ریزه هم هست، از آدم‌های ناشناس هم، حدیث نقل کرده است. بعد اسم چند نفر از اهل سنت را می‌آورد که از وی، حدیث نقل کرده‌اند. یکی از آن‌ها طبرانی است – سلیمان بن احمد طبرانی صاحب معجم کبیر، معجم اوسط و معجم اصغر – وی دویست کتاب نوشته است. دیگری، ابن عدی، صاحب کتاب ۸ جلدی «الکامل فی الضعفا»، شاگرد ابن عقدهٔ است. نفر سوم، ابن شاهین، صاحب کتاب «تاریخ اسماء السقاط» قدیم است. افراد بعدی، ابن جعابی و ابن القرّی، هستند که همه، پای درس ابن عقدهٔ می‌رفتند و از ایشان، حدیث می‌گرفتند.نکته‌ی سومی که ذهبی درباره‌ی ابن عقدهٔ، بیان می‌کند، این است که: از ابن عقدهٔ احادیثی به من رسیده که از سنخ صحیح اعلایی است. «وقع لی حدیثه بعلوّ». سپس یکی از آن احادیث را می‌آورد که سندش به «شعبی» می‌رسد؛ یعنی کسی که دائم الخمر و معروف به قمارباز خمار بوده است و قسم می‌خورد که علی بن ابی طالب‌علیه السلام رحلت کرده و قرآن را حفظ نبوده است وی، حدیثی را از ابن عقدهٔ ذکر می‌کند، که سندش به شعبی می‌رسد که می‌گوید: من

حـدیث را از علی نقل می‌کنم که فرمود: من نزد رسول اللّه بودم که عمر و ابوبکر از جلوی ما عبور کردنـد. در این لحظه، پیامبر رو کرد به من و گفت: یـا علی هـذان سـید اکهول اهل الجنـهٔ من الاولین و الاخرین الاّ النبیین و المرسـلین. جالب است بدانیـد دربارهٔی همین حـدیث، بحثی میـان امـام جـوادعلیه السـلام و یحیی بن اکثم کوفی واقع شـده است. یحیی در مجلسـی، از امـام پرسـش‌هایی می‌کند. یکی از آن‌ها همین مسأله است که مگر پیامبر نفرموده است: عمر و ابوبکر سیدا کهول اهل الجنهٔ؟ امام در پاسخ می‌فرماید: اصـلاً کسـی پیر، وارد بهشت نمی‌شود و همهٔی بهشتیان، جوان هسـتند. سـپس امام می‌فرماید: این حدیث از ساخته‌های معاویه است که آن را در مقابل حدیث الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنهٔ وضع کرده‌اند. سپس ذهبی، حدیث دیگری از ایشان نقل می‌کند که سـندش به سفیان می‌رسد. که پیامبر فرمود: لا یجتمع حب علی و عثمان الا فی قلوب نبلاء الرجال. آن گاه آقای ذهبی می‌گوید: قد رمی ابن عقدهٔ بالتشیع؛ می‌گویند ابن عقدهٔ شیعه است، ولی این گونه نیست و این روایت‌هایی که از او آوردیم نشان می‌دهد که او غلّوی نـدارد. امّا می‌افزایـد: کسـی که به رتبهٔی ابن عقدهٔ برسد و در دل، نسبت به خلیفه و سابقین، کینه‌ای داشت باشد، یا معاند است یا زندیق. ذهبی در جایی دیگر می‌گوید: مردی از بنی هاشم نزد ابن عقدهٔ بود که بحث میان‌شان در گرفت. ابن عقده رو کرد و به او گفت: سـاکت شو! من دربـارهٔی فضایل خانوادهٔی شـما ۳۰۰ هزار حـدیث از حفظ دارم. بنگریـد یعنی چقدر؟ کتاب وسائل الشیعه که ۳۰ جلد است، ۳۵ هزار حدیث دارد. حال شـما ببینید که ۳۰۰ هزار حدیث، چند جلد کتاب می‌شود.ذهبی، سـخنی نیز از حـاکم نقـل می‌کنـد، کسـی که کارشـناس فن است. سـمعت ابـا علی الحافظ یقول: ما رأیت احـداً احفظ الحـدیث الکوفیین من ابی العباس بن عقده. سپس گفتهٔی «دار قطنی» را می‌آورد، که هم در رجال کتاب دارد و هم در سنن. وی می‌گوید: اهل کوفه معتقدند از زمـان ابن مسـعود تـا زمـان ابن عقـدهٔ، شخصـیتیماننـد ابن عقـدهٔ و حـافظتر از وی نبـوده است. ذهـبی پس از نقـل این دو سـخن می‌گویـد: «بله. در کوفه شایـد این گونه بوده و حافظتر از وی نیامـده باشـد، اما این گونه نیست که بگوییم در جاهای دیگر نیز نظیر نداشته است. و این سـخن درست نیست؛ زیرا پس از ابن مسـعود و علی، کسـان دیگری بودنـد که از ایشـان بالاـتر – در این‌جـا نیز حاضر نیست علی را مقدم کند! – آن‌گاه افرادی را نام می‌برد مانند: علقمه، مسروق، عبیده، ثم ائمه حفاظ کابراهیم النخعی، منصور، الاعمش، مسعر، الثوری و سـپس می‌افزایـد: ثم هولاء یمتازون علیه بالاتقان و العدالـهٔ التامه و لکنه اوسع دائراً فی الحـدیث منهم. در ستودن آنـان نیز یـک جانبه قضاوت نمی‌کنـد، بلکه می‌گویـد: هم عـدالت‌شان بیشتر است و هم اتقان‌شان. دربارهٔی فراوانی آگاهی وی از حـدیث، شخصـی به نـام برقـانی نقل می‌کنـد که: ما چهار برادر بودیم و سال‌ها در دروس ابن عقـدهٔ شـرکت می‌کردیم و در کوفه کتاب‌هـا و دفترهـا پر کرده بودیم. هنگـامی که خواستیم از نزد او برگردیم، به مـا گفت: آیا آن چه از من شـنیدید، برای شـما کفایت می‌کنـد؟ ما گفتیم: بله. ما هر کـدام، از شـما صـد هزار حـدیث نقل کرده‌ایم. ابن عقـدهٔ گفت: این مقـدار کم‌ترین احادیثی است که من از یکی از اسـتادانم فرا گرفته‌ام. به همین دلیـل دار قطنی می‌گویـد: یعلم ما عنـد الناس و لا یعلم الناس ما عنـده. همهٔی این‌هـا دربـارهٔی حـافظهٔی ابن عقـدهٔ بود. و دربارهٔی دقت نظر ایشان نیز ابن جعابی می‌گویـد: ابن عقـدهٔ سه بار برای نقل حـدیث به بغـداد آمـد. بـار دوم که آمـد، به من گفت: برو احـادیث ابن صاعـد را بیـاور تا ببینم. من نزد ابن صاعـد رفتم. او نیز مسـندی را که دربـارهٔی علی بن ابی طالب بود، به من داد و من هم آن را به ابن عقـدهٔ دادم. وی آن را مطالعه کرد و به من برگردانـد. به او گفتم: نظرتان چیست؟ گفت: در آن، یک غلط وجود دارد. گفتم چیست؟ پاسـخ داد: نمی‌گویم مگر این که از بغداد خارج شوم. پس من منتظر شدم تا روز موعود فرا رسید. هنگامی که از شهر دور شدیم، گفتم: اکنون به وعده‌ات، وفا کن. وی گفت: ابن صاعد، حدیثی را نقل کرده که سـندش این گونه است عن ابی سعید الاشج عن یحیی بن زکریا بن ابی زائده، حال آن‌که ابی سعید اشج در شبی به دنیا آمـد که در آن شب، یحیی درگذشـته است. پس این سـند، اشـتباه است. ابن جعابی می‌گویـد: هنگامی که به بغداد برگشـتم و قضیه را به ابن صاعد گفتم، چنان خشمگین شد که گفت: هر تکه از گوشت بدنش را به هر شاخه‌ای از این درخت آویزان می‌کنم. او مرا رسوا کرده است. با این حال هنگامی که به دفترهایش مراجعه کرد، دید در سـند روایت، اشـتباه کرده است و سند صحیح این

گونه بوده: عن شیخ غیر الاشج عن ابی زائدهٔ. حال عنایت کنید که چنین شخصی تنها ۳۰۰ هزار حدیث درباره‌ی اهل بیت‌علیهم السلام از حفظ دارد و این گونه دقت نظر هم دارد، امّا بعضی‌ها از ایشان، دل خوشی ندارند. برای مثال، عبداللّه بن احمد بن حنبل می‌گوید: از زمانی که ابن عقدهٔ رشد کرد، احادیث کوفه فاسد شد. خود ذهبی هم می‌گوید: ایشان مشکلی ندارند جز این که مسالب شیخین را می‌گوید و در مجموع، مشکل ایشان تشیع‌اش است.

ناقل کتاب نعمانی

کسی که این کتاب را از نعمانی نقل کرده است، ابوالحسین محمد بن علی الشجاعی است. وی تنها رشته‌ی پیوند ما با کتاب غیبت نعمانی است. با این حال، ایشان در شمار معاریف نبوده و هیچ توثیقی درباره‌ی ایشان وارد نشده است. ما یک مجهول داریم و یک مهمل. مجهول آن است که در کتب رجالی آمده امّا نه مدح شده است و نه ذم. مهمل هم آن است که اصلاً نامش در کتاب رجالی، نیامده است. بنای نمازی در «المستدرکات» این است که بسیاری از این مهمل‌ها را گرد آورده و در این زمینه، بسیار زحمت کشیده است. پس براساس این تفسیر، شجاعی مجهول می‌شود؛ چون نامش در رجال آمده است. نجاشی می‌گوید: «من ابوالحسین را دیدم که کتاب غیبت را برای نعمانی می‌خواند. تستری نیز همین سخن نجاشی را بی کم و کاست آورده است و چیز دیگری اضافه ندارد. [۱۷] نمازی با صراحت می‌گوید: «هیچ ذکری از ایشان به میان نیامده است.» [۱۸] در ادامه، سخن نجاشی را می‌آورد.حال باید در این‌جا بحث کنیم که اگر نتوانستیم این شخص را توثیق کنیم، آیا اصل کتاب نیز زیر سؤال خواهد رفت یا نه؟راه حل‌درباره‌ی اصل کتاب مشکل نداریم؛ زیرا نجاشی می‌گوید: شجاعی به فرزندش وصیت کرده بود که کتاب را به من بدهند. اکنون این کتاب نزد من است. یعنی وی اقرار می‌کند که کتاب نعمانی پیش او است. نجاشی نیز کسی است که کارشناس فن است و شهادت او بر این‌که این کتاب، همان کتاب نعمانی است، انتساب کتاب را به نعمانی، برای ما قطعی می‌کند. تستری نیز سخنی را نقل می‌کند که شاید به وسیله‌ی آن، بسیاری از قضایا برای ما حل شود. ایشان می‌گویند: [۱۹] ما اگر اصول مشهوره و مصنفات معروفه‌ی پیشینیان را داشتیم، می‌توانستیم به صحت بسیاری از روایت‌ها، حکم کنیم. توجه کنید. مگر کلینی و دیگران، روایت‌هایشان را از کجا آورده‌اند؟ این‌ها همه از اصول «اربعمأئهٔ» که از اصول شیعه است، حدیث را بیان کرده‌اند. ایشان در ادامه می‌فرماید: پیشینیان درباره‌ی صحیح، یک اصطلاحی دارند و ۲معاصران، اصطلاحی دیگر.هنگامی که پیشینیان می‌گویند روایت صحیح است، بدان معناست که آن خبر معتبر است و اعتبار خبری دارد و کاری به مخبر آن ندارند. هر چند ممکن است اعتبار مخبری نیز داشته باشد. این گونه تقسیم‌بندی روایت‌ها از نظر سند به صحیح، موثق، حسن و ضعیف را علامه حلی انجام داده است. البته پیش از ایشان نیز این کارها سابقه داشته است، ولی به نام ایشان ثبت شد. بعد این تقسیم‌بندی‌ها گسترش پیدا کرد، به گونه‌ای که مرحوم قمی در جلد دوم «قوانین»، ظاهراً آن را به ۴۵ صورت تقسیم می‌کند. صحیح در اصطلاح معاصران به معنانی اعتبار مخبری است. یعنی همه‌ی رجال سند، امامی عادل باشند. ایشان ادامه می‌دهد که اکثر واسطه‌ها، مشایخ اجازه هستند. مانند امروز که از بزرگان، اجازه‌ی روایت می‌گیرند. این اجازه‌ی روایت، تشریفاتی است و تنها برای پیوند سلسله‌ی سند است. ایشان می‌فرماید: که فلانی به من اجازه داده است و خودش نیز از فلانی اجازه گرفته است تا می‌رسند به کتاب کافی. حال فرض کنید در سلسله، واسطه‌ی چهارم را نشناخته‌ایم. آیا این کار، کافی را از اعتبار می‌اندازد؟ در واقع، اگر مشایخ اجازه، مشکلی داشته باشند، به خود کتاب لطمه نمی‌خورد؛ چون بسیاری از این روایت‌ها، در مصنفات اصحاب ائمه و اصول آن‌ها گرفته شده است. با پذیرش این سخن، دیگر برای مشکلی به وجود نمی‌آید. به یقین، پیوند نعمانی به بعضی از مشایخی – به ویژه ابن عقدهٔ – که روایت‌های زیادی از وی نقل می‌کند، اعتبار زیادی به کتاب می‌دهد. پس از مجموع سخنان نجاشی و تستری به دست می‌آید که هر چند شجاعی توثیق نشده است، اما در اعتبار و صحت انتساب کتاب به نعمانی، جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد.خلاصه۱ – نعمانی، فردی

ثقه، جلیل القدر و عظیم المنزلهٔ و در شمار علما و فقهای بزرگوار شیعه‌ی دوازده امامی است.۲ - دو تن از مشایخ وی که از آن‌ها بسیار حدیث نقل کرده است، نزد علمای شیعه، ثقه و معتبر هستند و این خود، اعتبار بیشتری به کتاب می‌دهد.۳ - در انتساب این کتاب به نعمانی، جای هیچ تردیدی نیست و کسی منکر آن نشده است. در مجموع، کتاب غیبت نعمانی یکی از دسته اوّل‌ترین و معتبرترین منابع ما در مباحث مهدویت به ویژه در مسأله غیبت به شمار می‌رود.

پاورقی

[۱] گاهی به ایشان «ابن زینب» نیز گفته‌اند.

[۲] قاموس رجال، تستری، جامعه المدرسین، قم، ج۹،ص ۴۴۲.

[۳] الذریعهٔ الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، موسسه اسماعیلیان، قم، ج۱۶، ص ۷۹.

[۴] پرسش این است که آیا وی، همان صدوق است یا مسعودی؟ پژوهش گر این کتاب، آقای غفاری باور دارد که وی صدوق است؛ زیرا این روایت‌ها در قم برای نعمانی نقل شده و مسعودی نیز به قم نیامده است.

[۵] وی با طبرانی معروف یعنی سلیمان بن احمد، صاحب کتاب معروف معجم صغیر اوسط و کبیر تفاوت دارد.

[۶] وی غیز ابوجعفر اسکافی معروف است که ابتدا سنی بود و بعدها شیعه شد.

[۷] معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خویی، دارالزهرا، بیروت، ج ۱، صص ۳۴۸ و ۳۶۰.

[۸] تنقیح المقال، مامقانی، مطبعهٔ المرتضویهٔ، نجف، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۶۶۶؛ مستدرکات علم الرجال، علی نمازی، حیدریان، تهران، ج ۱، ص ۴۹۸.

[۹] البته ممکن است این بزرگواران دارای توثیق نیز باشند.

[۱۰] معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۴.

[۱۱] الفهرست، شیخ طوسی، مکتبهٔ المرتضویهٔ، ص ۲۹؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۵۴.

[۱۲] قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۲۶.

[۱۳] مستدرکات علم الرجال، ج ۱، ص ۴۶۲.

[۱۴] المقدمهٔ، نعمانی، ص ۲۵.

[۱۵] معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۷۶.

[۱۶] رجال مقارن، نجم الدین طبسی، ص ۷.

[۱۷] قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۴۲.

[۱۸] مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۲۳۲.

[۱۹] قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹